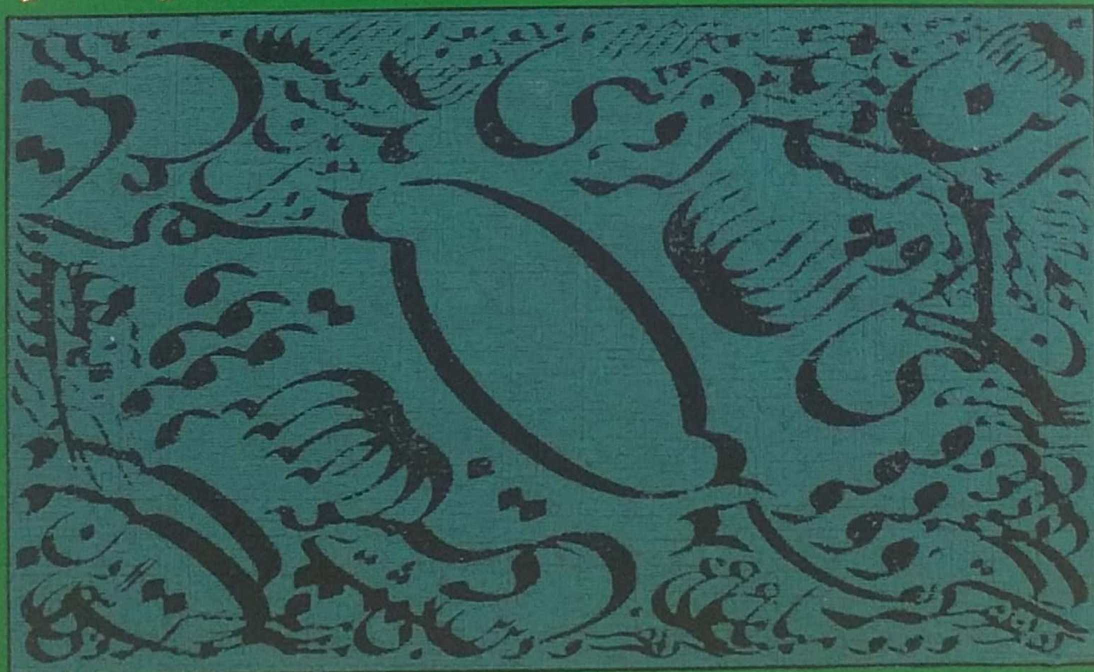
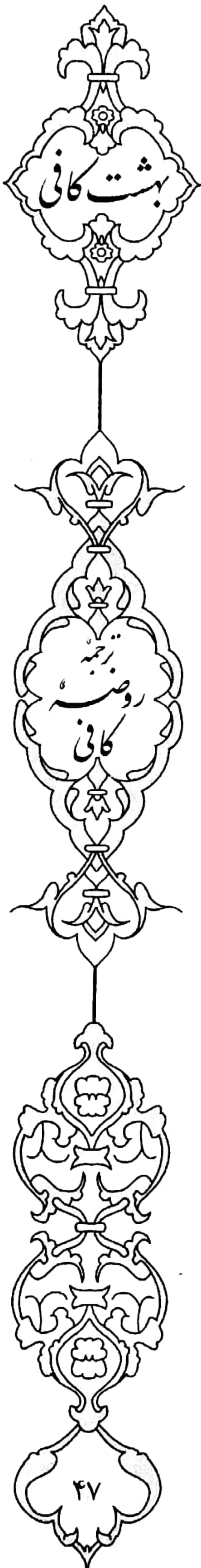
ترجمه
روضه کافی
مرحوم کلینی (ره)



بهشت کافی

مترجم: حمید رضا آژیر





خواهد آورد.

آنچه از دنیا روی گرداند و پشت کرد و رفت، دیگر امیدی در برگشت آن نیست و کسی نمی‌داند که آنچه از آن آید چیست تا انتظار آن را بکشد. در پی آسایش آن بلا، و ماندگاری آن فنا است. شادمانی آن به حزن آمیخته است و ماندگاری در آن با ضعف و سستی، همراه. دنیا چونان باغی است که چراگاهش سر سبز و آباد است، و هرکس آن را ببیند در شگفت آید، آبش خوشگوار است و خاکش پاک، ریشهٔ درخت و گل و گیاهش نم و رطوبت را به خود کشیده تا هرگاه گیاه به پختگی دست یازید و شاخه‌های آن اعتدال یافت ناگاه طوفانی بوزد و برگهایش را پرپر کند و بر زمین ریزد و هرچه به رشتهٔ زیبایی درآورده از هم بپاشاند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً﴾[1].

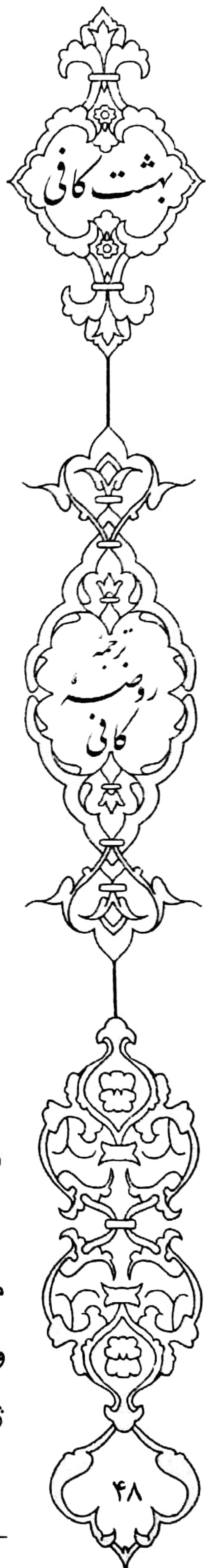
پس دنیا را چنان بنگرید که شما را بسیار شگفت زده می‌کند اما اندک سودی به شما رساند.

خطبهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام معروف به خطبهٔ وسیله

[۴] جابر بن یزید می‌گوید: بر ابو جعفر علیه‌السلام وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند پیامبر! اختلاف شیعه در مذاهب گوناگون مرا گداخته است. پس حضرت فرمود: ای جابر! آیا تو را به مفهوم اختلاف آنها و خاستگاه این اختلاف و جهت پراکندگی مسلمانان آگاه نسازم؟ عرض کردم: آری ای فرزند پیامبر. فرمود: ای جابر! اگر آنها به راه جدایی و اختلاف رفتند تو راه اختلاف مپوی. ای جابر! منکر امام زمان علیه‌السلام همچون منکر پیامبر است در زمان حیاتش. ای جابر! گوش کن و در یاد نگهدار. عرض کردم: اگر بخواهید چنین کنم. فرمود: گوش دار و در یاد نگهدار، و تا آنجا که مرکبت می‌رود آنرا به دیگران برسان. همانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام هفت روز پس از رحلت پیامبر، پس از فراغت از گردآوری و تألیف

---

۱) بادها پراکنده‌اش کردند، و خداست که همواره بر هر چیزی تواناست. (سورهٔ کهف / آیهٔ ۴۵).

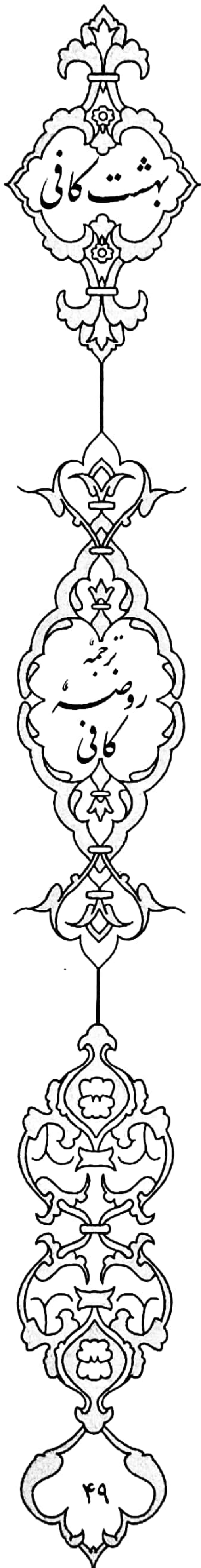


قرآن برای مردم مدینه چنین خطبه خواند: سپاس خدای راکه اوهام را در بند کردکه به هر چیزی رسند مگر وجود او، و همهٔ خردها را در پرده نگهداشت از اینکه ذات او را در خیال آورد، زیرا او از تشابه و هم شکلی به دور است، بلکه اوست همان که تفاوت در ذاتش ره نیابد و در صفات کمالش به تجزیهٔ عدد، پاره پاره نگردد. از همه چیز جداست امّا نه با مسافت، و در همه چیز اندر است امّا نه با آمیزش و ممازجت. دانش او به ابزار نیست وعلمش به خود ذات است، و میان او و معلومش علم دیگری قرار نداردکه به وسیله آن دانا به معلوم خود باشد. اگر گفته شود بوده است به این معناست که وجودش ازلی است، و اگر گفته شود همیشه هست به این معناست که نابودی در او راه ندارد. پس منزّه و بزرگ است خدا از سخن آنکه جز او را پرستد و معبود دیگری جز او گیرد. او را سپاس می‌نهیم به سپاسی که از خلقش برای خودش می‌پسندد و پذیرش آنرا بر خود واجب گردانیده است وگواهی می‌دهم که جز الله الهی نیست، یکی است و انبازی ندارد، وگواهی می‌دهم که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و پیامبر اوست، و این دو شهادت هستند که سخن را بالا می‌برند و عمل را چندین برابر می‌گردانند. سبک باشد ترازوی عملی که این دو شهادت را از آن بردارند، سنگین باشد ترازوی عملی که این دو شهادت را در آن نهند. بسته به این دو شهادت است، کامیابی به بهشت و نجات از دوزخ وگذشت از صراط. شما در پرتو این دو شهادت به بهشت در می‌آیید و با نماز به رحمت دست می‌یابید. بر پیامبرتان درود بسیار فرستید: «همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آوردید به او درود فرستید و سلام فراوان».[۱]

ای مردم! همانا شرفی برتر از اسلام نیست وکرامتی عزیزتر از تقویٰ و قلعه‌ای مصون‌تر از ورع و پارسایی و شفیعی موفّق‌تر از توبه و جامه‌ای زیباتر از تندرستی و نگاهبانی منیع‌تر از سلامت، و نه مالی نیاز برآورنده‌تر از دل دادن به قناعت و نه گنجی پر ثروت‌تر از قناعت، وجود دارد. هرکه به کفایت گذران زندگی بسنده کند آسایش خود را

---

۱) سورهٔ احزاب / آیهٔ ۵۶.



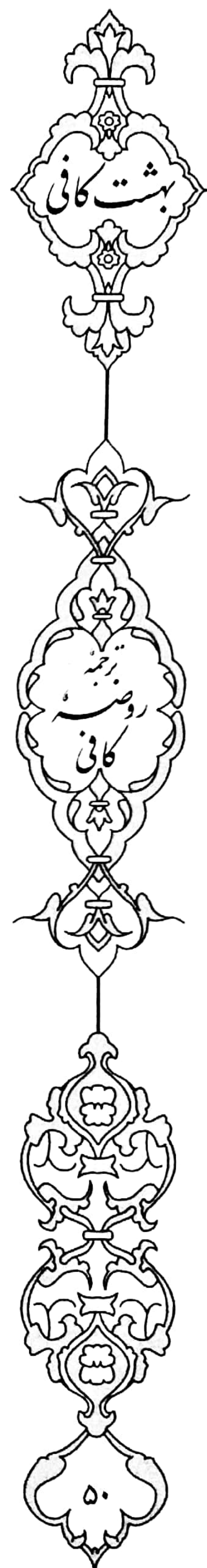
پا برجا کرده و در مهد آرامش آرمیده است. گرایش به دنیا کلید رنج است و جمع دنیا مرکب ناراحتی. حسد، آفت دین است و آزمندی سبب افتادن در پرتگاه گناهان و موجب محرومیّت. ستم به سوی مرگ می‌راند، و آز گردآورندهٔ کاستی‌های معایب است. چه بسا آزی که نقش بر آب گردد و امیدی که تحقق نیابد و آرزویی که به محرومیت منجر شود و تجارتی که به زیان انجامد. آگاه باشید هرکه خود را چشم بسته در کاری اندازد، در معرض ناگواریهای رسوا کننده است، و چه بد گردنبندی است گردنبند گناه برای مؤمن.

ای مردم! همانا گنجی سودمندتر از دانش و عزّتی بالاتر از بردباری و حسبی رساتر از ادب و نسبی زبون‌تر از خشم و جمالی زیبنده‌تر از خرد نیست. هیچ زشتی بدتر از دروغ نیست و هیچ نگاهبانی نگاهدارنده‌تر از خاموشی، و هیچ غائبی نزدیک‌تر از مرگ نیست.

ای مردم! هرکه در عیب خود نگرد از عیب دیگران بگذرد، و هرکه به روزی خدا خشنود باشد به آنچه دیگران دارند افسوس نخورد. هرکه تیغ ستم از نیام برآورد بدان کشته گردد، و هرکه برای برادرش چاهی کند خویش در آن گرفتار آید، و هرکه پردهٔ دیگری بدرد زشتی خودش هویدا گردد، و هرکه لغزش خویش را فراموش کند لغزش دیگران را بزرگ شمرد. هرکه اندیشهٔ خویش را خوش داشت گمراه شد، و هرکه با عقل خود بی‌نیازی جُست، لغزید. هرکه بر مردم کبر فروخت خوار شد، و هرکه نسبت به مردم سبکسری کرد دشنام خورد، و هرکه با اوباش درآمیخت کوچک شد، و هرکه باری بر دوش گرفت که تاب تحمّل آنرا نداشت، درماند.

ای مردم! ثروتی سودمندتر از خرد و فقری سخت‌تر از نادانی و پند دهنده‌ای رساتر از اندرز و عقلی چونان تدبیر و عبادتی همچون تفکّر و پشتیبانی استوارتر از رایزنی و وحشتی سخت‌تر از خود محوری و ورعی چونان دست شستن از محرّمات و حلمی چونان صبر و سکوت، نیست.

ای مردم! ده سرشت آدمی از زبانش برخیزد: ۱ـ گواهی که از درون گزارش دهد ۲ـ حاکمی که میان مردم داوری کند ۳ـ سخنگویی که به پاسخ پردازد ۴ـ شفاعت کننده‌ای که حاجت بدو روا شود ۵ـ توصیف کننده‌ای که هر چیز را معرفی کند ۶ـ فرمانده‌ای که به

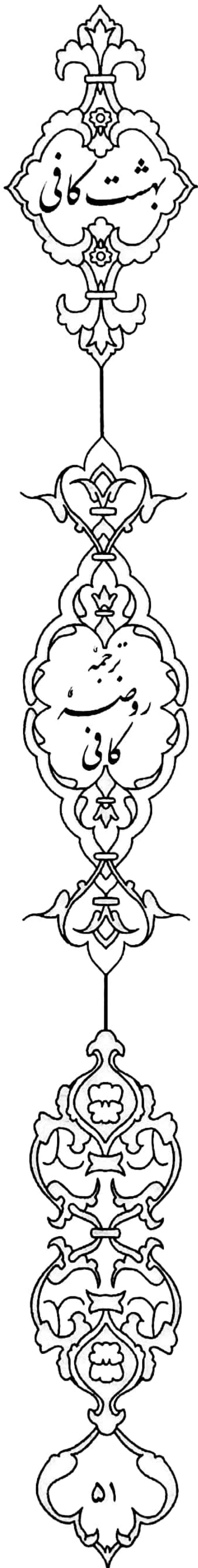


کار خوب فرمان دهد ۷ـ پندگویی که از زشت باز دارد ۸ـ تسلیت گویی که غمها بدو آرام گردد ۹ـ حاضری که کینه بدو برطرف شود ۱۰ـ دلربایی که گوشها از آن لذّت بردند.

ای مردم! همانا دم بستن از حکمت خیری به همراه ندارد و سخن ناآگاهانه گفتن نیز از خوبی به دور است.

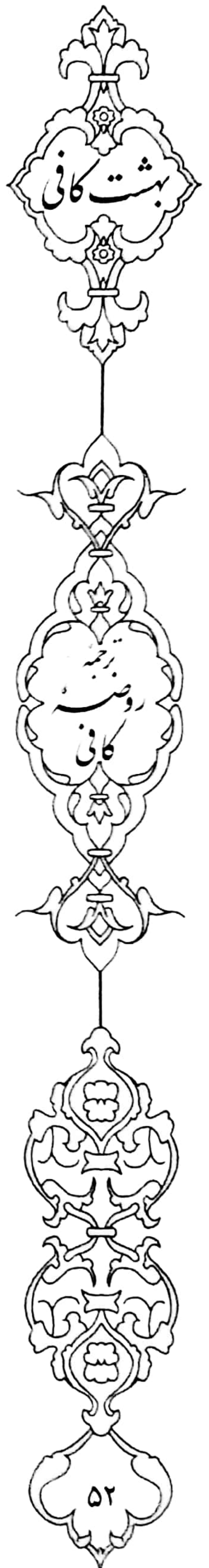
ای مردم! هرکه زبان خویش را نگاه ندارد پشیمان شود، و هرکه نداند به نادانی افتد، و هرکه خویش را به بردباری وا ندارد بردبار نشود، و هرکه مهار خود را نکشد خردمند نیست، و هرکه خردمند نیست خوار گردد، و هرکه خوار شود احترام نگردد، و هرکه احترام نگردد مورد سرزنش قرار گیرد، و هرکه مالی را به ناحق بدست آورد بیجا خرجش کند، و هرکه به گونه‌ای نیکو دست از بدی نکشد بر آن وادار گردد و با نکوهش و بیچارگی دست از آن بشوید، و هرکه نشسته عطا نکند در حالی که ایستاده است چیزی بدو ندهند، و هرکه عزّت را به ناحق طلبد خوار گردد، و هرکه با ستم چیره شود بدو چیرگی یابند، و هرکه با حق به دشمنی برخیزد زبونی را ملتزم گردد، و هرکه تدبّر کند با وقار باشد، و هرکه تکبّر ورزد کوچک شود، و هرکه احسان نکند او را نستایند.

ای مردم! شگفت‌ترین عضو انسان قلب اوست که موادّی از حکمت و اضدادی خلاف آنرا در خود جای داده است، اگر امیدی برایش پیش آید طمع خوارش می‌سازد، و اگر شعلهٔ طمعش برافروخته گردد حرصش او را بکشد، و اگر نومیدی گریبانش بگیرد افسوس او را از پای درآورد، و اگر خشمگین شود غیظ او سخت گردد، و اگر با رضایت نیکبخت گردد مصلحت بینی را فراموش کند، و اگر بیمی بدو رسد پرهیز او را مشغول دارد، و اگر بسی آسوده گردد غریب و غرور او را در رباید، و اگر نعمتی نو برایش پدید آید عزّت وجود او را در برگیرد، و اگر مالی بدو رسد بی‌نیازی او را به طغیان کشد، و اگر به فقر گرفتار آید بلا مشغولش گرداند، و اگر مصیبتی بدو رسد ناله او را به رسوایی کشد، و اگر گرسنگی او را بفرساید سستی او را در جایش نشاند، و اگر در سیری زیاده روی کند شکم‌پیچه او را در فشار قرار دهد، پس هر کوتاهی برای او زیانمند و هر افراطی برای او تباهی‌زاست.



ای مردم! هرکه کندی کند خوار گردد، و هرکه ببخشد آقا شود، و هرکه مالش زیاد گردد سرور شود، و هرکه حلمش زیاد شود شرافت یابد، و هرکه در ذات خدا بسیار اندیشد زندیق گردد، وهرکه زیاد کاری را انجام رساند بدان شناخته شود، و هرکه شوخی بسیار کند سبک گردد، و هرکه خنده‌اش زیاد شود هیبتش از میان برود. آبروی خانوادگی کسی که ادب ندارد به تباهی گراید. بهترین کار نیک نگهداشتن آبروست با ثروت. کسی که با نادان همنشینی کند خردمند نیست و هرکه با او نشست و برخاست کند باید آمادهٔ قیل و قال و جنجال باشد. هرگز ثروتمندی با ثروتش و تهیدستی با کم توشگی‌اش از مرگ نرهد. اگر مرگ خریدنی بود هم انسان کریم درخشان چهره، آن را می‌خرید و هم انسان فرومایهٔ نپخته.

ای مردم! برای دلها گواهانی است که نفوس زنده برای تیز هوشی و پند پذیری از روش تقصیرکاران در این دو، به خود اعلام خطر کنند و برحذر باشند. دلها هویٰ و هوس بسیار دارند ولی خردها از آن باز می‌دارند و در هر آزمونی دانشی نوین نهفته است. پند پذیری به راه راست می‌رساند، و برای ادب تو همین بس که همان را برای خویش ناخوش بداری که برای دیگری، و برای برادر مؤمنت همان کنی که برای خودت. هرکه با رأی خود بی‌نیاز شد در خطر افتاد، و تدبیر پیش از اقدام باید به کار بست تا ترا از پشیمانی برهاند. هرکه نقطه نظرهای مختلف را ارزیابی کند مواضع خطا را بشناسد و هرکه از سخن زیاد خویشتن داری ورزد خردها رأی او را عادل شمرند. هرکه شهوتش را مهار کرد قدر خود را نگه داشت. هرکه زبانش را لگام نهاد مردم از او آسایش یافتند و به حاجت خود رسید. در دگرگونی شرایط گوهرهٔ مردان شناخته می‌شود و روزگار رازهای نهفته را بر تو هویدا سازد، وکسی که در تاریکی است از آذرخش بهره‌ای نبرد، و هرکه حکیم شناخته شود به دیدهٔ وقار و هیبتِ نگریسته شود، و بهترین بی‌نیازی چشمپوشی از آرزوهاست و شکیبایی سپری است در برابر کم توشگی، و حرص نشانهٔ فقر و بخل جامهٔ مسکنت و دوستی خویشاوندیی است که از آن بهره برده می‌شود. نادارِ با ترحّم بهتر از توانگر جفا پیشه است و پند پناه کسی است که آنرا بپذیرد.



هرکه نگاهش را رها کند و به هر جا چشم اندازد افسوس خورد. روزگار شکر خود را بر آنکه به درخواستش رسیده واجب گردانیده. زبان در انتشار دادن زشت و زیبا کمتر انصاف را رعایت کند. هرکه بد اخلاق باشد خانواده‌اش از او دلتنگ خواهند بود، و هرکه به چیزی رسید گردنکشی کرد. آرزو کمتر به تو راست می‌گوید. تواضع بر هیبت تو بیفزاید. در خوش اخلاقی گنج‌های رزق و روزی نهفته است. چه بسا کسی که در پایان عمر نیز همچنان ملازم گناه خود باشد. هرکه جامهٔ آزرم بر تن کرد عیبش بر مردم پوشیده ماند.

گفتار را اندازه نگهدار، زیرا هرکه اعتدال در پیش گرفت رنج و هزینه‌اش کاهش یافت، و ره یافتن تو در گرو مخالفت توست با نفس خویش. هرکه روزگار را شناخت، از آمادگی غافل نماند. آگاه باشید با هر نوشیدنی گلوگیری است، و باهر لقمه فرو دادنی خفگی‌ای. نعمتی به دست نمی‌آید مگر با از دست رفتن نعمتی دیگر. هر جانداری قوتی دارد و هر دانه‌ای خورنده‌ای و تو قوت مرگی. بدانید هرکه بر زمین راه می‌رود سرانجام در دل زمین جای گیرد و شب و روز در نابودکردن عمرها با یکدیگر در ستیزند.

ای مردم! ناسپاسی نعمت، پستی است، و همراهی با نادان، نگون بختی. نرمش در سخن از کرامت است و آشکار کردن سلام از عبادت. مبادا خدعه کنی، که آن از اخلاق پست مردمان است. هر جوینده‌ای یابنده نباشد و هر غایبی باز نگردد. دل به کسی مبندکه ترا نمی‌خواهد. چه بسا دوری که از نزدیک، نزدیکتر است. پیش از آنکه راه جویی رفیق سفر را بجو و پیش از تهیهٔ خانه دربارهٔ همسایهٔ آن تحقیق کن. هرکه در رفتن شتاب کند خستگی وجود او را در برگیرد. عیب برادرت را بپوش آنگونه که آن عیب را در خویش سراغ داری. از لغزش دوستت چشم بپوش، به حساب آن روز که دشمنت بر سرکار آید.

هرکه بر کسی خشم گیرد که او بر زبان این فرد قدرتی ندارد، اندوهش به درازا کشد و خود را عذاب کند. ترس از خدا، موجب می‌شود آدمی از ستمش جلو گیرد. هرکه در گفتارش به ناحق نگراید افتخار خود را بنماید. هرکه خوب را از بد تشخیص ندهد چونان حیوانی باشد. از میان بردن توشه از تباهی است. مصیبت دنیا با در نظر گرفتن عظمت



تهیدستی در فردا چه ناچیز است. هیهات، هیهات، بی‌اعتمادی و ناآشنایی شما با یکدیگر به سبب گناهانی است که در آن به سر می‌برید. چقدر نزدیک است راحتی به رنج، و نعمت به سختی و تنگدستی. هیچ بدی که در پی آن بهشت آید بدی نیست، و هیچ خوبی که دوزخ در پی داشته باشد خوبی نیست. هر نعمتی در برابر بهشت، ناچیز است. و هر بلایی در برابر دوزخ، عافیت به شمار می‌آید. هنگام درست و پاک کردن درون، گناهان بزرگ خودنمایی می‌کنند. پاکسازی عمل سخت‌تر است از خود عمل و پاک کردن نیّت از فساد، برای عاملان سخت‌تر است از سخت کوشی طولانی. هان اگر تقویٰ نبود من زیرک‌ترین فرد عرب بودم.!

ای مردم! همانا خداوند به پیامبرش محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله وعدهٔ وسیله داده است و وعدهٔ او حق است و خلف وعده نمی‌کند. همانا وسیله، پلکان بهشت است و سر گیسوان تقرّب بخدا، و نهایت بزرگترین آرزوها. آن هزار پلّه دارد که از هر پلّه تا دیگری به اندازهٔ یکصد سال دویدن اسب تندرو است. و آن از یک پلّه دُرّ آغاز می‌شود تا برسد به پلّه‌ای از گوهر، و در پی آن به پلّه‌ای از زبرجد، و در پس آن پلّه‌ای از لؤلؤ، و در پی آن پلّه‌ای از یاقوت، و بدنبال آن پله‌ای از زمرّد تا برسد به پلّه‌ای از مرجان و سپس پلّه‌ای از کافور و سپس پلّه‌ای از عنبر، و در پی آن پلّه‌ای از یلنجوج [چوب عود]، و در پی آن پلّه‌ای از طلا، و در پی آن پلّه‌ای از ابر، و در پی آن پلّه‌ای از هوا، و بالأخره پلّه‌ای از نور. این پلکان از همه بهشت‌ها فرازتر است. در آن روز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن نشسته و دو جامهٔ لطیف در بر دارد: یکی از رحمت خدا و یکی از نور خدا، و تاج نبوّت بر سر دارد که اکلیل رسالت بر آن است. از نورش همهٔ عرصه قیامت، تابان است، و من در آن روز بر پلّه بلندی باشم فروتر از پلّهٔ او و دو جامهٔ لطیف در بر دارم: جامه‌ای از ارجوان نور و جامه‌ای از کافور. و رسولان و پیامبران بر دیگر پلّه‌ها ایستاده‌اند و پرچم‌های زمانها و حجّت‌های تاریخِ روزگار، بر سمت راست ما افراشته شده است، که با حلّه‌های نور و کرامت تزیین شده‌اند، و هیچ فرشتهٔ مقرّب و پیغمبر مرسلی ما را ننگرد، جز اینکه از انوار ما خیره شود و از تابش و جلالت ما، به شگفت آید. و در سمت راست منبر وسیله، که سمت راست پیامبر است،

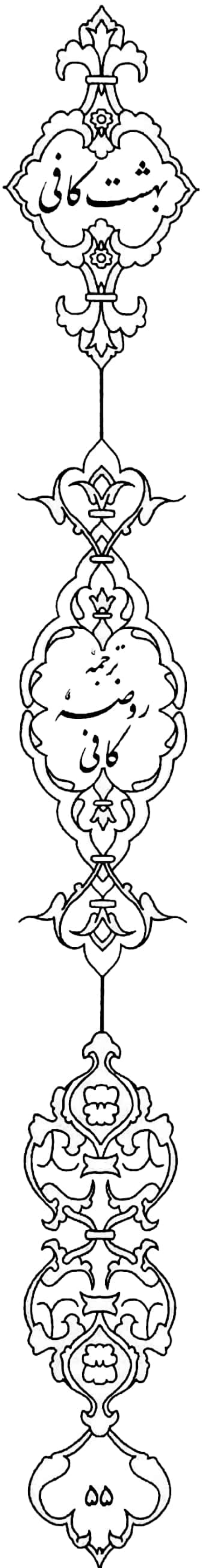


ابری قرار دارد که تا چشم رس گسترانیده شده است، و از آن ندا بر می‌آید که: ای حاضران موقف! خوشا به حال آنکه وصی را دوست دارد و به پیغمبر اُمّی عرب گرویده، و هرکه کافر باشد وعده‌گاهش دوزخ است.

و از سمت چپ منبر وسیله، که سمت چپ پیامبر قرار دارد، ندا می‌رسد که: ای اهل موقف! خوشا به حال آنکه وصی را دوست دارد و به پیامبر اُمّی که ملک اعلیٰ دارد گرویده. هیچکس کامیاب نگردد و به آسایش بهشت نرسد مگر کسی که خالق خود را با اخلاص نسبت به آن دو [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام] ملاقات کند و به اختران این دو [فرزندان امام ایشان] اقتدا کند. ای اهل ولایت خدا! یقین داشته باشید به رو سفیدی خود، و شرافت جایگاه و کرامت سرانجام خویش و اینکه آن روز بر تخت‌ها در برابر یکدیگر قرار می‌گیرید.

ای اهل انحراف و سرکشی از خداوند والا یاد و رسول و راه او و پرچم‌های امامت در هر زمانی! یقین کنید به روسیاهی خود و خشم پروردگارتان بر شما، نسبت بدانچه انجام داده‌اید. هیچ پیامبری نگذشته است جز اینکه به رسول پس از خود خبر داده و به پیامبر خاتم مژده بخشیده است، و به قومش سفارش کرده که او را پیروی کنند، و صفات او را برای قومش بیان کرده تا او را بشناسند و از شریعت او پیروی کنند، و تا آنکه پس از وی گمراه نشوند، و هلاکت و گمراهی هرکه هلاک و گمراه شد، پس از رفع عذر و بیم دادن باشد، با وجود بیان و تعیین حجّت. امّت‌ها پیوسته به امید رسولان و رسیدن پیامبران بوده‌اند.

و اگرچه پیغمبران را با بزرگی مصیبت و داغ از دست داده‌اند ولی همچنان این امید دامنه‌دار را در دل داشته‌اند. مصیبتی بزرگتر و فاجعه‌ای کلانتر از مصیبت رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، زیرا خداوند به وجود او نبوّت را پایان بخشید و بهانهٔ عذر و بگو مگو را گسست، و همو بود که وسیلهٔ عذر خدا، میان خلقش شد و او را مدخل میان خود و خلقش قرار داد، و بر آنها سرپرستش ساخت؛ کسی که جز بدو عملی پذیرفته نیابد و جز به اطاعت او کسی به درگاهش تقرّب نجوید، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِعِ



الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلّىٰ فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفيظاً ﴾[1].

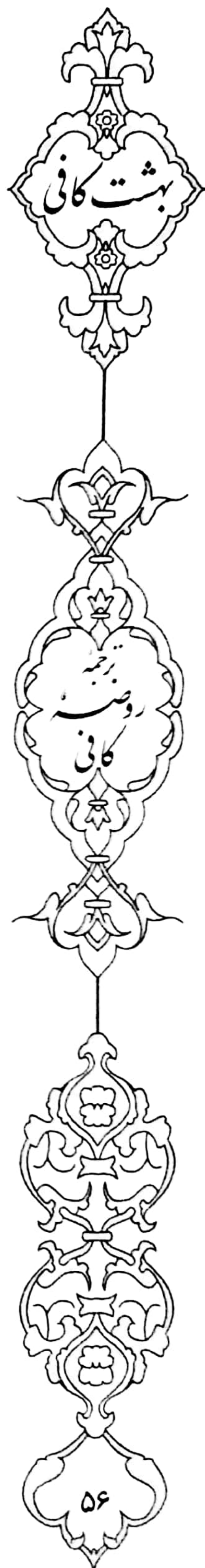
پس طاعت خود را به طاعت او و معصیت خود را به معصیت او قرین ساخت، و این دلیل است بر آنچه بدو تفویض شده و گواه است بر هرکه از او پیروی نموده یا نافرمانیش کرده است، و این حقیقت را در چند آیه از قرآن بزرگ بیان نموده است. خداوند در مقام تشویق در پیروی از او و ترغیب و تصدیق به قبول دعایش می‌فرماید: ﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُوني يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴾[2]. بنابراین پیروی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دوستی با خدا است و خشنودی او و موجب آمرزش گناهان و کمال کامیابی و وجوب بهشت است، و رو گردانیدن از او موجب کشمکش با خدا و خشم و قهر خداوندی و دوری از اوست، که سرانجام در دوزخش جای دهد، و این سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنّارُ مَوْعِدُهُ ﴾[3]. مقصود از آن انکار و نافرمانی است.

همانا خداوند تبارک و تعالیٰ به وسیلهٔ من بنده‌های خود را آزموده و مخالفانش را به دست من از پای درآورده و منکرانش را با تیغ من نابود ساخته است، و مرا وسیلهٔ قرب و شادمانی مؤمنان نموده است، و مرا کانون مرگ زورگویان و جبّاران نموده است، و منم شمشیر او علیه مجرمان، و به وسیلهٔ من پشت پیامبرش را استوار گردانیده، و مرا به یاری رساندن به پیامبر گرامی داشته، و به دانش او شرفم بخشیده، و به احکام او عطایم داده، و به وصیت او ویژه‌ام گردانیده است، و برای جانشینی‌اش در میان امّت انتخابم کرده، و در همایش انبوه مهاجران و انصار دربارهٔ من فرمود: ای مردم! همانا علی برای من همچون هارون است برای موسیٰ جز آنکه پس از من پیامبری نیست. و مؤمنان در پرتو عنایت

۱) «هرکس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده؛ و هرکس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم» (سورهٔ نساء / آیهٔ ۸۰).

۲) «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید» (سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۳۱).

۳) «و هرکس از گروههای [مخالف] به آن کفر ورزد آتش وعده‌گاه اوست» (سورهٔ هود / آیهٔ ۱۷).



الهی گفتار پیامبر را فهمیدند، زیرا می‌دانستند که من برادر تنی او نیستم چنانچه هارون برادر تنی موسیٰ بود، و پیامبر نیستم تا درخواست پیامبری کنم، لیکن مقصودش چنین بود که مرا جانشین و خلیفهٔ خود سازد چنانکه موسیٰ هارون را خلیفه و جانشین خود کرد آنجا که می‌گوید: ﴿أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾[1]. و گفتار آن حضرت هنگامی که مردم گفتند: ماییم موالی پیامبر، و اینچنین بود که پیامبر در حجةالوداع بیرون شد و از غدیر خم گذر کرد و دستور داد برای او شبه منبری بپا کنند و سپس بر منبر شد و بازوی مرا برآورد تا سپیدی زیر دو بغلم دیده شد، و صدای خویش را در این انجمن چنین بلند فرمود: هرکه را من سرور اویم علی سرور اوست، خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد و دشمن بدار هرکه او را دشمن می‌دارد.

پس معیار دوستی خدا دوستی من شد، و معیار دشمنی خدا دشمنی با من. و خداوند در همان روز این آیه را فرو فرستاد: ﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً﴾[2]. پس ولایت من کمال دین و رضایت پروردگار والا یاد، گردید، و خداوند تبارک و تعالیٰ به ویژه برای من و تعظیم و تفضیل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را فرو فرستاد: ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْليٰهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ﴾[3]

دربارهٔ من منقبتهایی است که اگر آنها را یاد کنم جنجال بزرگی پیش آید، وگوش سپردن بدان زمانی دراز می‌طلبد، واگر در برابر من آن دو بدبخت آن را پیراهن خود کردند، در حالی که بدان حقّی نداشتند و بر سر آن با من بستیزیدند، و به گمراهی مرتکب آن گردیدند و به نادانی آنرا از آنِ خود دانستند. بتحقیق به سرانجام وخیمی گرفتار آمدند، وچه بد بود، آنچه برای خود در خانهٔ خویش گستراندند. آنها در برزخ و آخرت یکدیگر

---

۱) «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن» (سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۴۲).

۲) «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم» (سورهٔ مائده / آیهٔ ۳).

۳) «آنگاه به سوی خداوند ـ مولای بحقّشان ـ برگردانیده شوند. آگاه باشید که داوری از آنِ اوست، و او سریعترین حسابرسان است» (سورهٔ انعام / آیهٔ ۶۲).



را لعنت کنند و هر کدام از یار خود بیزار باشد، و چون به همراه خود رسد، گوید: ای کاش میان من و تو دوری از مشرق تا مغرب بود، چه بد همنشینی بودی و آن بخت برگشتهٔ دیگری، با افسردگی پاسخش دهد: ای کاش من هم ترا دوست نگرفته بودم، هرآینه مرا از رهنمودی که برایم آمده بود گمراه ساختی، و شیطان است که خوار کنندهٔ آدمی است.

منم آن رهنمودی که از آن گمراه شد، و راهی که از آن کناره گرفت، و ایمانی که بدان کفر ورزید و قرآنی که از آن روی برتافت، و دینی که دروغش شمرد، و پلی که از آن سرنگون شد، و اگرچه آن دو در متاع بی‌بهای فناپذیر همراه با غرور چریدند، و در آن بر پرتگاه دوزخ به سر بردند، ولی به هر روی انجام بدی خواهند داشت همراه با آمدنی آکنده از نومیدی و لعنت. با لعنت بر یکدیگر فریاد کشند و با افسوس هماغوش گردند، و برای آنها راحتی و از عذاب چاره و گریزشان نباشد. همانا این مردم هماره بت می‌پرستیدند، و در خدمت بت‌ها برای آنها مراسم پرستش برپا می‌کردند و برای آنها نذر می‌گذرانیدند، و برای بت‌ها نذرهایی بنام بحیره و وصیله و سائبه وحام، قربانی می‌کردند و با ازلام، استخاره می‌نمودند. از خداوند عزّ و جلّ بی‌خبر بودند و از راه راست سرگردان، سرافکندگان دیار غربت بودند، و شیطان بر آنان سیطره داشت، و تیرگی دوران جاهلیّت آنها را سر تا پا در کام خود بلعیده بود، و نادانی را با شیر از پستان مادر می‌مکیدند، و به گمراهی از شیر باز گرفته می‌شدند.

خداوند ما را از برای مهر و رحمت خود به سوی آنها فرستاد و به دلسوزی بر آنها بازرس و سرپرست قرار داد، و پردهٔ تیرهٔ نادانی را به وسیلهٔ ما به یک سو زد، تا نور باشد برای هر آنکه از آن برگیرد، و فضیلتی باشد برای هر آن کس که دنبال آن رود، و تأیید باشد برای هر آن کس که آنرا باور دارد. پس از خواری به مسند عزّت نشستند، و با اینکه اندک بودند بسیار گشتند، و قلبها و دیدگان از ایشان هیبت پذیرفتند، و جبّاران و مردم ایشان، گردن به فرمان آنها نهادند، و صاحبان نعمتهای پر آوازه و کرامت، فراوان شدند، و پس از ترس، آسودگی و پس از تفرقه و پریشانی، اتحاد و همبستگی یافتند، و مفاخر معد بن عدنان به وسیلهٔ ما تابنده و درخشان گشت، و ما آنها را به باب هدایت درآوردیم،

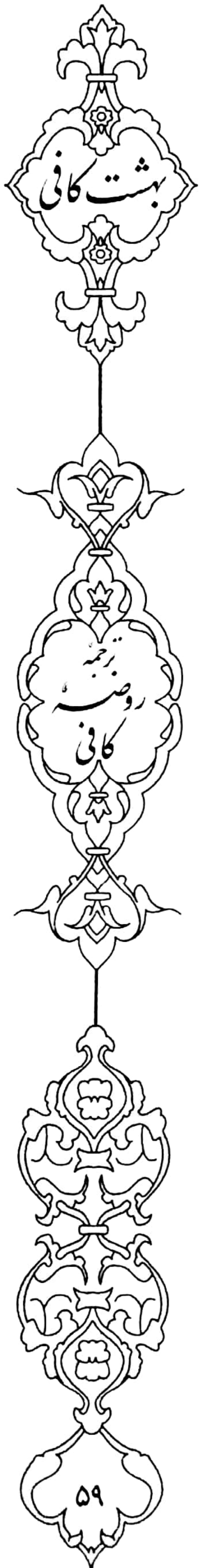


و به خانهٔ صلح و سلامت بردیم، و بر پیکر آنها جامهٔ ایمان پوشاندیم، و بر اهل جهان به سبب ما پیروز و کامیاب گشتند، و روزگارِ پیامبر، آثار نیکوکاران اعم از حمایت کنندهٔ مجاهد و نمازگزار خداپرست و معتکف زهد پیشه را بر آنها هویدا ساخت.

آنها امانت پرداز شدند و اقدام کنندهٔ به کار ثواب، تا اینکه خداوند عزّ و جل پیامبرش را نزد خود خواند، و به درگاه خویش برآورد. پس از او به اندازهٔ چشم به هم زدنی یا درخشش برقی دوباره عقب گرد کردند، و به ارتجاع گراییدند و به خو نخواهی برخاستند و جنگها کردند، و در خانهٔ پیامبر را خاک ریز کردند، و خانه‌ها را ویران نمودند و آثار رسول خدا را دگرگون ساختند و از احکامش روی برتافتند و از انوارش دور شدند، و به جای جانشین او دیگری را برگماشتند و او را پیشوا گرفتند. آنها ستمکار بودند و پیش خود اندیشیدند انتخاب از خاندان ابو قحافه برای مقام پیامبر شایسته‌تر است از آنکه پیامبر خود کسی را برای مقامش برگزیند. و پیش خود پنداشتند مهاجر آل ابی قحافه بهتر است از آن مرد مهاجر و انصاری ربّانی، که گنجینه هاشم بن عبد مناف است.

همانا نخستین گواهی دروغ و ناحق که در اسلام داده شد، گواهی آنان بود در اینکه رفیق آنها از طرف رسول خدا به خلافت برگزیده شده است، و چون کار سعد بن عباده چنان شد که شد، از این گفته برگشتند و گفتند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درگذشت و به جای خود کسی را خلیفه و جانشین نکرد. و رسول خداکه پاک و مبارک بود، نخستین کسی به شمار می‌آید که علیه او به ناحق گواهی داده شد، و به زودی دریابند سرانجام آنچه را که اوّلین گروه آنها بنیاد نهادند، اگرچه در وسعت نشستند و در بهبودی برای عمرِ مقدّر، و در گشایش فرا رسیدن اجل، و بازگشت بسوی خدا، در حال غفلت ناشی از غرور، و آرامش وضع و آرزو، بسر می‌بردند.

آنها باید بدانند که خداوند عزّ و جل شدّاد بن عاد و ثمود بن عبود و بلعم بن باعور را مهلت داد و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر آنها ارمغان کرد، و با اموال و عمرهای طولانی بدیشان یاری رساند، و زمین، برکات خود را بر آنها ارزانی داشت، تا مگر یا آور نعمت‌های خدایی گردند، و فرمان ایست او را بفهمند و به درگاه او بازگردند، و از بزرگی



و استکبار دست شویند، و چون مدت آنها به سر رسید، و لقمهٔ روزی آنها پایان پذیرفت، خداوند سبحان آنها را گرفت و ریشه کنشان ساخت. بر سر برخی از آنها سنگ بارید، و جمعی را صیحهٔ آسمانی در برگرفت و هلاک کرد، و گروهی دیگر در آتش سوختند، و برخی را زمین لرزه نابود کرد، و جمعی را زمین در خود بلعید، و خدا بدانها ستم نکرد، بلکه این خود ایشان بودند که به خویش ستم روا داشتند. همانا هر مدّتی ثبت است، و چون برگِ ثبت به سر رسید، اگر برای تو هویدا گردد، که ستمکاران در چه مهلکه‌ای فرو افتند و زیان کاران را چه بسر می‌آید، از آنچه آنان در آن بسر می‌برند و بدان گرفتار می‌آیند، به درگاه خداوند عزّ و جل خواهی گریخت.

همانا من در میان شما مانند هارونم در میان آل فرعون، و همچون باب حطّه در بنی اسرائیل و چونان کشتی نوح در قوم نوح. منم نبأ عظیم، و صدّیق اکبر، و در کوتاه مدّت، خواهید دانست آنچه را که به شما وعده شده است، و آیا این حکومت شما جز مانند یک دم لیسیدن و مزه چشی نوشنده است، و چیزی جز چُرت زدنی است که در پی آن هلاکت‌ها دامن‌گیر آنهاست، تا در دنیا رسوا باشند و در روز رستخیز به سخت‌ترین عذاب گرفتار آیند، و خدا از آنچه می‌کنند غفلت ندارد.

چه سزایی دارد کسی که راه و روش خود را وارونه کرده، و حجّت و دلیل خویش را منکر شده و با رهبرانش مخالفت نموده، و از روشنی پیش پایش روی برتافته، و خود را به تاریکی افکنده و سراب را آب پنداشته، و نعمت را با عذاب، و کامیابی را با بدبختی، و خوشی را با سختی، و وسعت حال را با تنگی، با یکدیگر در هم آمیزد مگر جزاءِ گناهکاری و بدیِ خلاف کاری. پس باید یقین کنند به حقیقت وعدهٔ الهی و آنچه او وعده داده است: ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ * إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ * يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً... ﴾[1].

---

۱) «روزی که فریاد [رستاخیز] را به حق می‌شنوند، آن [روز] روز بیرون آمدن [از زمین] است. ماییم که خود، زندگی می‌بخشیم و به مرگ می‌رسانیم و برگشت به سوی ماست، روزی که زمین به سرعت از [اجسادِ] آنان جدا و شکافته می‌شود» (سورهٔ ق / آیهٔ ۴۲ تا ۴۴).